

بررسی ویژگی‌های نثر روزنامه‌نگاری ده‌خدا

محمدنویید بازرگان*

علی غلامی**

چکیده

با پیروزی انقلاب مشروطه، روزنامه‌نگاری از انحصار دربار خارج شد و شیوه متکلف آن در انزوا قرار گرفت. به این ترتیب هم‌زمان با خارج شدن زبان به عنوان ابزار قدرت از سلطه دربار، آزادی بیان نیز دوران کوتاه درخشش خود را آغاز کرد. ده‌خدا که از بزرگ‌ترین نویسندگان و ادبای عصر خود بشمار می‌رفت، در مبارزه سیاسی به ابزار زبان و قلم توسل جست. او گونه‌های زبانی موجود در فضای جامعه را در نثر خود معرفی کرد و در مقابل زبان تک صدایی دربار قرار داد. وی با بهره‌گیری از زبان محاوره‌ای، فاصله‌ای را که قرن‌ها میان زبان گفتار و نوشتار ایجاد شده بود، از میان برد و راه را برای ساده‌سازی سبک نگارش فارسی هموار ساخت. این نوشتار به بررسی سبک نثر روزنامه‌نگاری ده‌خدا پرداخته و شیوه‌هایی که وی در مبارزه زبانی خویش از آنها استفاده نموده، نشان داده است.

کلید واژه

نثر روزنامه‌نگاری - زبان گونه - انقلاب زبانی - زبان محاوره‌ای - ده‌خدا - نثر ده‌خدا.

* استادیار دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران.

** دانش‌جوی دوره دکتری دانش‌گاه تهران، ایران.

مقدمه

پیروزی نهضت مشروطه و تصویب قانون اساسی، جانی تازه در کالبد روزنامه‌نگاری ایران دمید. با خارج شدن زبان فصیح نوشتاری از انحصار دربار و قرار گرفتن دستگاه‌های چاپ در اختیار مردم، گرایش به تأسیس و انتشار روزنامه فزونی یافت.

آزادبی ناشناخته و تعریف نشده که به برکت حکومت جدید بدست آمده بود باعث شد تا هر جا اهل قلمی رنج دیده دستگاه چاپی بدست می‌آورد، به انتشار روزنامه‌ای اقدام کند.^۱

نداشتن تعریفی درست از آزادی، مشخص نبودن حدود آن و ناآگاهی از حقیقت مشروطه، باعث ایجاد ناهماهنگی و پراکندگی در فضای مطبوعات کشور شد.^۲ همان‌طور که از نظر فکری گرایش یکسان وجود نداشت، از لحاظ شیوه بیان و تنظیم و نگارش مطالب نیز یک‌دستی دیده نمی‌شد.^۳

نکته مشترک میان روزنامه‌های آزادی‌خواه این بود که هیچ کدام زبان دشوار و منشیانه دربار را نمی‌پسندید، ولی از آن جا که هنوز سبک نگارشی یکسان وجود نداشت، گونه‌های زبانی یا شیوه‌های نگارشی متفاوتی در روزنامه‌ها پدیدار شد که هر کدام نماینده و گویای مکتب فکری خاص بود.^۴ برای شناخت درست این گونه‌ها باید گرایش‌های عقیدتی - سیاسی این دوره را شناخت که مجالی جداگانه را می‌طلبد.

بطور کلی می‌توان گفت به جز برخی روزنامه‌های شاخص دوره نخست مشروطه چون صوراسرافیل، بیشتر آنان با گرایش‌های مختلف و متنوع فکری و نگارشی خود نوعی گسیختگی و ناهماهنگی در سبک روزنامه‌نگاری این دوره ایجاد کردند. نویسنده از صبا تا نیما در این باره می‌گوید: «غالب نویسندگان اصلاً نمی‌دانستند چه می‌نویسند و برای که می‌نویسند. وانگهی سبک نویسندگی فوق‌العاده ناپخته و ابتدایی بود. از یک سو آن سبک مغلق و پیچیده و مملو از صنایع بدیعی دوران گذشته برای ادای مطالب و مسائل روز مناسب نبود و از سوی دیگر نثر جدید، هنوز جای‌گاه خود را نیافته بود و نویسندگان همان دانسته‌های کهنه و قدیمی خود را از حکمت و عرفان و حدیث و امثال و حکم با اشعار خود و دیگران به هم می‌بافتند و از آنها مقاله و مطلب می‌ساختند و در نتیجه آن چه را که دیروز مثلاً درباره علم نوشته بودند، امروز درباره اخلاق و فردا درباره تمدن و صنعت و هنر می‌نوشتند...»^۵

روزنامه‌های تندرو در همان آغاز بشدت شروع به توهین و انتقاد از شاه و نظام سلطنتی کردند که از نظر قانون اساسی و مجلس به رسمیت شناخته می‌شد.^۶ هم‌زمان با این انتقادهای محمد علی‌شاه که از همان ابتدای سلطنت نسبت به تفکر مشروطه‌عناد می‌ورزید، روز به روز بدبین‌تر و خشمگین‌تر می‌شد. تا جایی که با کشتن چندتن از روزنامه‌نگاران و به توپ بستن مجلس به مبارزهٔ علنی و رو در رو با آزادی‌خواهان روی آورد و به این ترتیب دورهٔ نخست حکومت مشروطه بپایان رسید.

واژگانی چون مساوات، آزادی، قانون، عدالت، مشروطه، مجلس، ترقی و تمدن، بسامدی بالا در روزنامه‌های اصلاح‌طلب این دوره داشت؛ واژگانی که در واقع هستهٔ فکری آنها را تشکیل می‌دادند. بیداری خلق، برانداختن عادات زشت، پرهیز از خرافه‌ها و ذکر مفاسد و افشای کردار ستم‌گران و مستبدان، اصلی‌ترین هدف‌هایی بود که روزنامه‌نگاران در سر داشتند و مدعی آن بودند.^۷

به جز چند عنوان روزنامهٔ دولتی و مخالف مشروطه (ارتجاعی) چون: «ایران»، «اطلاع»، «ملاعمو»، «اسلامیه» و «اقیانوس»، اغلب نشریات این دوره را روزنامه‌های مشروطه‌طلب و آزادی‌خواه تشکیل می‌داد. گروهی از این روزنامه‌ها چون «روح‌القدس»، «مساوات» و «صوراسرافیل» در انتقاد از حکومت استبدادی بسیار تندرو و جسور بودند.^۸ هرچند که سبک نگارش روزنامه‌ها در حال تجربه و آزمون در سبک بیان بود ولی در همین دوره نویسندگانی بزرگ چون ده‌خدا به چنان آفرینش سبکی دست زدند که نوشته‌هایشان سرمشق نویسندگان هم دوره و همچنین نویسندگان پس از خود قرار گرفت.

ده‌خدا، از فرهیخته‌ترین اصحاب قلم، با بهره‌گیری از خلاقیت ادبی و شهامت سیاسی خود به مبارزه‌های زبانی پرداخت. او گونه‌های زبانی موجود در فضای جامعهٔ عصر خویش را که تا آن زمان مجال ظهور نیافته بود، در نثر خود معرفی کرد و در مقابل زبان تک‌صدایی دربار قرار داد. به این ترتیب با بسخره گرفته شدن زبان متکلف و ملال‌آور دربار در نثر ده‌خدا، نظام فکری آن مورد هجوم و انتقاد قرار گرفت.

چرند پرند ده‌خدا نوعی انقلاب و ابتکار سبکی^۹ در نثر دورهٔ مشروطه بشمار می‌آید که از لحاظ سبک‌شناسی، داستان‌پردازی، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی قابل بررسی است. وی با زبان کنایه‌آمیز، صمیمی و آمیخته به طنز خود در قالب داستان‌های شیرین، به نقد کاستی‌ها و مفاسد اجتماعی می‌پرداخت و این همه از عواملی بود که انگیزهٔ مردم را برای خواندن و دنبال کردن شماره‌های صوراسرافیل برمی‌انگیخت.

سرمقاله‌های شدیدالحن ده‌خدا و بی‌باکی وی در مبارزه و افشای فساد دربار و صاحبان قدرت از سویی باعث محبوبیت و تقدس چشم‌گیر روزنامه‌ صوراسرافیل در میان مردم شد^{۱۰}، ولی از سوی دیگر خشم دربار را برانگیخت و سبب شد تا این روزنامه چند بار توقیف شود.^{۱۱}

با توجه به سرمقاله‌هایی که ده‌خدا برای روزنامه‌ صوراسرافیل می‌نوشت و نیز ستون چرند پرند این روزنامه، سبک نثر ده‌خدا را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد:

۱- سبک سیاسی (رسمی): که در سرمقاله‌ها با آن روبه‌رو هستیم و جملات کوتاه، لحن انتقادی، صراحت در گفتار و استفاده از زبان رسمی از بارزترین ویژگی‌های آن است. اما توانایی ده‌خدا را باید در مقالات فکاهی چرند پرند جست‌وجو کرد.

۲- سبک محاوره‌ای - فکاهی: ده‌خدا در نوشتن ستون چرند پرند از این سبک بهره می‌گرفت. او با قلم توانای خود و تکیه بر زبان مردمی مجموعه مقالاتی را رقم زد که موجبات شهرت وی را فراهم آورد. ابتکار قلمی وی نه تنها با اقبال مردمی روبه‌رو شد، بلکه جریانی تازه را نیز در نثر فارسی پدید آورد که بعدها نویسندگانی بسیار در پی تقلید و اقتباس از آن برآمدند.

زندگی در میان مردم و آشنایی با دردها و خواسته‌های ایشان، همچنین مهارت و تسلط به زبان و ادب پارسی، باعث شد تا ده‌خدا با ظرافتی خاص و به شیرین‌ترین نحو به تشریح مشکلات و نیازهای مردم بپردازد. او مخاطب خویش را می‌شناخت و با روحیات وی آشنا بود. برای سخن گفتن با مردمی دردمند و عقب‌مانده که سواد خواندن و نوشتن چندانی نیز نداشتند و در جهل و اسارت باورها و سنت‌های غلط بسر می‌بردند، زبانی ساده و بی‌پیرایه نیاز بود و استفاده از جمله‌های طولانی و مملو از آرایه‌های دشوار لفظی و معنوی و لغات مهجور عربی بی‌فایده می‌نمود. او اشتباهی را که روزنامه‌های دولتی و بعضی روحانیت (لویح شیخ فضل‌الله) انجام دادند، مرتکب نشد. ده‌خدا می‌دانست که برای برقراری ارتباط با مخاطب باید با زبان او سخن گفت و از الفاظی که موجب درنگ و نارسایی در القای پیام می‌شود، اجتناب کرد.

ده‌خدا کاستی‌ها و ضعف‌های جامعه چون: بی‌سوادی، اختلاف طبقاتی، اعتیاد، درس نخواندن دختران، خرابی و ناامنی راه‌ها و... را با طنز و طی مقالاتی داستان‌وار مطرح می‌کرد.^{۱۲} نقد نیش‌دار او تنها جهت توهین و تحقیر بکار نمی‌رفت، بلکه پس از نشان دادن زشتی‌ها، با بیان کردن راه و چاره در جهت ترمیم و بهبود برمی‌آمد. به بیان دیگر او در مبارزه قلمی خود زبان محاوره را برگزید و چاشنی طنز را بدان افزود. مضامین نوشته‌های او - که تماماً نقدی اجتماعی در لباس طنزی زیبا و کارآمد است -

از سویی نارسایی‌های ناشی از سوء تدبیر و سیاست سلطنت را نشانه می‌گیرد و از سوی دیگر جهل و خرافه و باورهایی که ریشه در توده‌های بی‌سواد مردم دارد را به چالش می‌کشد. به این ترتیب در نوشته‌های او می‌توان اشاره به مواردی چون: تسلیم در برابر قضا و قدر، تعصبات دینی، خوی استبدادی، فساد اداری و سیاسی، خیانت و خباثتِ ستم‌پیشگان^{۱۳} را یافت. وی مقالات خود را با نام‌هایی مستعار چون: «دخو»، «نخود هر آش»، «خادم‌الفقراء دخوعلی»، «برهنه خوش‌حال»، «رئیس انجمن لات و لوت‌ها»، «خرمگس»، «جغد» و «دمدمی» بچاپ می‌رسانید.^{۱۴} ده‌خدا در نوشتن مقالات سیاسی - اجتماعی از سبک ساده ملکم‌خان در «قانون» و در مقالات طنز «چرند پرند» از سبک فکاهی «جلیل محمد قلی‌زاده» در روزنامه «ملانصرالدین» پیروی می‌کرد.^{۱۵}

اکنون بطور جزئی‌تر به بررسی ویژگی‌های سبکی نثر ده‌خدا خواهیم پرداخت:

ویژگی‌های سبکی

۱- زبان عامیانه (محوه‌ای):

پیش از این بیان شد که ده‌خدا زبان عامیانه را برای مبارزه قلمی خود برگزید. همین برگزیدن زبان محاوره‌ای از جانب او خود نوعی مبارزه بشمار می‌رفت. زیرا زبانی که به عنوان یکی از ملزومات قدرت^{۱۶} از سوی دربار بکار برده می‌شد، زبانی متکلف و منشیانه و رسمی بود. اکنون که سخن از شیوه منشیانه دربار پیش آمد، بد نیست بطور اجمالی به معرفی ویژگی‌های سبکی نثر دربار بپردازیم. سبک نوشتاری روزنامه‌های درباری همان سبک منشیانه و مصنوعی بود که جهت نوشتن مکاتبات و مراسلات، توسط منشیان فاضل و عربی‌دان دربار بتحریر در می‌آمد و به علت دشواری و تکلفی که داشت، مخاطبان اصلی آن فقط شاه و دیگر درباریان بودند و طبقات عامه و کم‌سواد مردم توانایی درک آن را نداشتند.^{۱۷} منشیان دربار می‌کوشیدند تا تمام توانایی خود را در استعمال الفاظ و ترکیبات فخیم و پرطمطراق فارسی و عربی بکار برند. آنها از روزنامه به عنوان عرصه و ابزاری برای فضل فروشی بهره می‌بردند. بندهای آن چون قصیده‌ای بلند، سعی در مدح و وصف شاه و توجیه اعمال وی داشت. بطور کلی می‌توان گفت «چگونه گفتن» بر «چه گفتن» در سبک درباری رجحان دارد.

در سطح واژگانی - با توجه به محوریت اخبار مربوط به احوال و اعمال شاه و روی داده‌های مهم دربار، واژگان دیوانی، درباری و نظامی، مانند: «قورخانه»، «جباخانه»، «سپه‌سالار»، «گزمه»، «آجودان»، «عساکر»، «قشون»، «اراده»، «توپ» و هم‌چنین ذکر

القاب و عنوان‌ها و صفاتی مبالغه‌آمیز چون «نصیرالملک»، «شجاع‌الدوله»، «عضدالدوله»، «سپهر بسطت»، «ساطع‌النور»، «عالم آرای»، «جهان مطاع» و «کیهان‌پوی» از بسامدی بالا برخوردار است.

برجستگی دیگر این سبک در سطح واژگانی، کثرت استعمال واژه‌های عربی است که با توجه به تأثیرپذیری بسیار که سبک منشیانه از زبان عربی دارد، واژگان و ترکیبات بسیار زیادی از این زبان در نثر روزنامه‌های دربار دیده می‌شود. استفاده از فعل‌های مرکب، فعل‌های وصفی و نیز فعل‌های مجهول برای ایجاد فاصله و حریم میان شاه و خوانندگان عامه در سطح فعل قابل توجه است. اطناب جملات و بکارگیری آرایه‌های ادبی چون سجع، جناس، تشبیه و استعاره، از دیگر ویژگی‌های کلی سبک نگارش دربار است.

ده‌خدا با نوشتن به زبان مردم - آن هم به گونه طنز - سلطه و ابهت زبان دربار را شکست و فاصله‌ای را که سبک انفعالی دربار با مخاطب ایجاد کرد بود از میان برد. کنایات، تعابیر عامیانه و ضرب‌المثل‌ها به عنوان ویژگی‌های عمده زبان عامیانه در نثر ده‌خدا از بسامدی بالای برخوردار است و نثر او را به زبان محاوره‌ای نزدیک می‌سازد. اینک به ذکر نمونه‌هایی از عناصر زبان محاوره‌ای در نثر ده‌خدا خواهیم پرداخت:

۱-۱- کنایات، تعابیر و اصطلاحات عامیانه:

آب دزدک (سرنک)، لم دادن، ناقلا، یواشکی، شلوغ‌پلوغ، خرفهم، هفت خط، پاورچین پاورچین، الم سرات، انشر منشر، گوش‌بری، آزگار، سقلمه، لوله‌نگش خیلی آب می‌گرفت، کباده... می‌کشید، موی دماغ شدن، گوش‌بری، باباقوری، ورجه وورجه، سنده سلام، بلغور کردن، دهنه کسی را بر سر خودش زدن، تردماغ شدن، هفت قرآن به میان و...

۱-۲- مثل و ضرب‌المثل:

«ترک عادت موجب مرض است»^{۱۸}، «دزد نگرفته پادشاه است»، «ده مرو، ده مرد را احمق کند»، «شاه‌نامه آخرش خوش است»، «امان از دوغ لیلی ماستش کم بود آبش خیلی»، «آفتابه لگن شش دست شام و نهار هیچی»، «دیوار موش دارد موش هم گوش دارد» و...

۲- کوتاهی جملات:

استعمال گروه‌های طولانی اسمی، فعلی، قیدی و جملات معترضه و دعایی و هم‌چنین بکارگیری صناعات ادبی، از جمله عواملی بود که باعث اطناب جملات در شیوه نگارش دربار و علما می‌شد. ده‌خدا اطناب ملال آور نثر دربار و علما را شکست و کوشید تا در طی جملات کوتاه و بسیط، معانی را القا کند. این ایجاز درک مقصود را برای خواننده آسان می‌ساخت. برای آشکار شدن هر چه بیشتر این موضوع به ترتیب به ذکر نمونه‌هایی از نثر دربار، علما و ده‌خدا خواهیم پرداخت:

حاجی میرزا محمد خان دبیر مهمام خارجه که در مدت مأموریت مخصوصه بغداد آثار مراقبت و کفایت در خدمات مقرر و ازدیاد مدارج مودت و اتحاد دولتین علیتیت اسلام و سرپرستی زوار مجاور تبعه دولت ابدمدت و مناظم و مصالح امور آنها بظهور آورده علایم حسن رفتار و صدق کردار را ظاهر ساخت و در اجرای مهمام و حقوق دایره فیما بین دو دولت اسلامی که در حکم واحد هستند موافق فصول عهدنامه مبارکه و فقرات قرارنامه وکلای حضرتین خلوص عقیدت و اهتمامات کافیه را در حضرت یافته احضار دربار شوکت‌مدار اعلی گردیده شرفیاب حضور مراجع ظهور ملوکانه گشته مورد توجهات و تلافیات شاهانه آمد.^{۱۹}

به استثناء بعضی از بزرگان و معددی از شیادان و صیادان آیین مبین مردم بیچاره ستم رسیده و رعایای سال‌ها از دولت رمیده که از تخطیات و تحمیلات ولات ولایات و اخذ مال و منال دیوان به اضعاف مضاعف و تظافر و تراکم رنج‌های صادره سلطنتی به جان و هیجان آمده بودند یک مرتبه اجتماع و اتفاق نموده مشروطه خواه شدند.^{۲۰}

ننه! - هان. این زمین روی چیه؟ - روی شاخ گاو. گاو روی چیه؟
- روی ماهی. ماهی روی چیه؟ روی آب. آب روی چیه؟ - وای
وای! الهی رودت ببره. چه قدر حرف می‌زنی. حوصله‌ام سر
رفت.^{۲۱}

۳- بهره‌گیری از اسلوب داستان‌نویسی و تمثیل:

هدف ده‌خدا داستان‌نویسی نبوده است.^{۲۲} او در پی راهی بود تا نقد اجتماعی خویش را هرچه مؤثرتر ارائه کند. از این‌رو برای ترسیم فضای اجتماعی زمان خویش شخصیت‌هایی خلق می‌کند و از زبان آنان و به زبان‌گونه مخصوص آنان سخن می‌گوید. آفرینش این شخصیت‌ها و سخن گفتن از دردها و کاستی‌ها از زبان ایشان و گرفتن نتیجه و ارائه راه حل، ناخودآگاه شکلی به نوشته می‌دهد که به داستان کوتاه نزدیک می‌شود. مقدمه‌پردازی‌های هنرمندانه و ارتباط منطقی میان حوادث و آفرینش لحن‌های گوناگون با چاشنی طنز، اثری را پدید می‌آورد که اگر نتوان به معنای حقیقی نام داستان کوتاه بر آن نهاد، دست کم نشان از استعداد بالای ده‌خدا در آفرینش این نوع (genre) ادبی دارد. از به‌ترین نمونه‌های نثر داستانی ده‌خدا می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان «قندرون» اشاره کرد.^{۲۳}

استفاده از تمثیل از دیگر خصوصیات نثر ده‌خداست. او برای روشن‌تر شدن موضوع در ذهن خواننده، داستانی را بیان می‌کند و سپس طی طرحی منطقی آن را به موضوع و هدف اصلی پیوند می‌دهد. به عنوان مثال ده‌خدا در شماره دوم صوراسرافیل در پی افشای اعمال میرزا عبد/لرزاق است که در لشکرکشی روس‌ها به شمال ایران با آن‌ها همکاری کرد. نویسنده ابتدا داستان لشکرکشی ایران به یونان را مطرح می‌کند که «افیالتس» یونانی راه نفوذ را به ایرانیان نشان داد و با این خیانت وی سپاه ایران در جنگ پیروز شد. ده‌خدا با بیان این داستان، وطن‌فروشان را بتصویر می‌کشد که با خیانت خود برای رسیدن به منافع خود سبب نابودی یک سرزمین و تمامی مردم آن می‌شوند. هم‌چنین در شماره بیست و دوم، حکایت زنی را مطرح می‌کند که جریان ازدواج اجباری خود را برای فرزندش بازگو می‌کند. بدین صورت که: زنی برای انجام یک مرافعه حقوقی و کیلی را بر می‌گزیند. آن وکیل از وکالت‌نامه آن زن سوءاستفاده می‌کند و آن را به زور به عقد خود در می‌آورد. سپس ده‌خدا وارد داستان می‌شود و بیان می‌دارد برای انتخاب وکیل مجلس باید هوشیارانه عمل کرد تا اشخاص خائن بی‌لیاقت، سرنوشت مردم را در دست نگیرند و زندگی آن‌ها را به تباهی نکشانند.

۴- طنز:

طنز ابزاری است که ده‌خدا در نقد اجتماعی از آن بهره می‌گیرد. تأثیر طنز دو چندان است، زیرا همگان آن را می‌پسندند و نفوذی بیش‌تر نیز از زبان جدی دارد.^{۲۴}

وسيله‌ای است که نویسنده با آن زشتی‌ها را رسوا می‌کند و زشت‌کاران را گوشمالی می‌دهد.

آن‌چه طنز ده‌خدا را برجسته و ممتاز می‌سازد بکار بستن آن در خدمت به جامعه است. او از آن طنزپردازان نیست که بدون منطق و به سبب درخواست فلان شخص و یا به دلایل فردی، از روی بغض کسی را هدف واژه‌های رکیک و ناسزا قرار دهد. او ذوق نقیضه‌گویی خویش را در نهایت عفت کلام در جهت مبارزه با دشمنان جامعه و مردم بکار می‌گیرد. فقط در پی ویرانی و به استهزا گرفتن نیست، بلکه راه حل نیز ارائه می‌دهد. هرچه مانند سدی در راه مشروطه قرار گیرد، از گزند کلام نیش‌دار او در امان نیست.^{۲۵} گاهی به کنایه و طعنه و گاهی با صراحت و شجاعت خاص خود سخن می‌گوید. برای انتقال پیام، نثر متداول زمان خود را ناتوان می‌بیند. پس آن را در هم می‌شکند؛ زبان معیار مردم و زبان روز را بکار می‌برد و بدان نیز بسنده نمی‌کند. خود اقدام به ساختن لغات و ترکیباتی تازه می‌کند. واژه‌هایی چون: «معشوق السلطنه»، «ملوس الملک»، «چماق الشریعه»، «کالسکه الاسلام»، «صندلی المذهب»، «اسب روسی‌الدین»، «مجاهدین فی سبیل الحقیق»، «قرض‌الندهم» از این قبیل است.

از دیگر ویژگی‌های طنز ده‌خدا بروز بودن موضوعات آن است. آگاهی او از مسائل روزمره جامعه و خلاقیت هنرمندانه در مطرح کردن آنها بر تأثیر و موفقیت کلام او می‌افزاید. اکنون به ذکر نمونه‌ای از آثار وی می‌پردازیم. کمبود نان و کیفیت بد آن از جمله مسائلی بود که سبب رنجش خاطر مردم و سختی زندگی آنها می‌شد. ده‌خدا این موضوع را با ظرافتی خاص که خواهیم دید مطرح می‌کند:

«اختراع جدید»

یک نفر اطریشی موسوم به آف شیندر وقتی که حکایت نان‌های طهران را شنیده برای اینکه مینای روی دندان نرود و دندان‌ها ضایع نشود غلافی از فولاد برای دندان اختراع کرده. با استعمال این غلاف دندان حکم آسیایی را پیدا می‌کند که قوه چهار اسب دارد و سنگ و چارکه و کلوخ را به خوبی خرد می‌کند. آدرس: وزارت گاسه فنگوهیلاشتال، نمره ۲۱. ۲۶

۵- واژه‌ها و اصطلاحات خارجی:

سال‌ها زندگی در کشورهای پیش‌رفته اروپایی باعث شد تا ده‌خدا با مضامین جدید سیاسی، حقوقی، علمی و اجتماعی آشنا شود. او برای بیداری مردم از خواب‌گران غفلت و آشنا کردن آن‌ها با حقوق قانونی خود، ناگزیر مفاهیم حقوقی و اجتماعی جدید را که از فرهنگ غرب اخذ کرده بود، وارد گفتار و نوشتار خود کرد تا ذهنیتی تازه در میان مردم ایجاد کند. اکنون به ذکر نمونه‌هایی از این واژه‌ها می‌پردازیم:

آجان (agent): پاسبان - ارگانیزاسیون (organisation): سازمان،
 تشکیلات - استامپ (estamp): باسمه - انارشیزست (anarchiste): هرج و
 مرج طلب - انرژی (energie): نیروی کار - اولتیماتوم (ultimatum): اتمام
 حجت - اونیورسیتیه (university): دانش‌گاه - پارازیت (parasite):
 طفیلی، سربار، کسی که به هزینه دیگری زندگی می‌کند - پارتی (parti):
 دسته و حزب - پارلمان (Parliament): مجلس شورا - پلتیک
 (politique): سیاست، خدعه - تئوری (theorie): نظریه - دوما (doma):
 مجلس شورا - دیپلومات (diplomate): سیاستمدار - دایرکتور
 (directoire): هیأت مدیره، حکومت پنج نفره در فرانسه - دیکتاتوری
 (dictature): حکومت استبدادی - راپورت (rapport): گزارش - رولور
 (revolver): هفت تیر - فئودالیتیه (feodalite): ملوک الطوایفی، حکمت
 اشراف پررعا یا - فراماسون (frances macion): فراموش‌خانه - کلکسیون
 (collection): مجموعه - کمیسیون (commition): کنترات (contract):
 قرارداد - کنسییه (conseiller): مشاور، راه‌نما - کنستی توبسیونل
 (constitutional) مطابق قانون اساسی - لرد (lord): در انگلیسی لقب
 اشراف و اعضای مجلس اعیان.

۶- گونه‌های زبانی:

از دیگر ویژگی‌های سبکی نثر ده‌خدا بکارگیری گونه‌های زبانی موجود در جامعه است. او طبقات مختلف جامعه را می‌شناسد و اصطلاحات و طیف واژگانی مربوط به هر یک را می‌داند. از زبان منشیانه دربار گرفته تا زبان داش‌مشدی، همه این گونه‌های زبانی را می‌شناسد و در لابه‌لای گفتار هر یک تصویری از اندیشه‌های آنان را نشان می‌دهد.

هرچه جامعه بزرگ‌تر و از نظر اجتماعی ناهمگن‌تر باشد، گونه‌های زبانی آن بیش‌تر است.^{۲۷} از این‌روست که در بررسی مقالات ده‌خدا حدوداً با هشت نوع گونه سبکی (زبانی) روبه‌رو هستیم.^{۲۸} ده‌خدا در تلاش جهت آماده کردن فکر مردم برای یک انقلاب سیاسی به یک انقلاب زبانی دست می‌زند. زبان و فکر در ارتباط نزدیک قرار دارند. اندیشه‌های جدید نیاز به زبان جدید دارد و از طرف دیگر زبان رسمی در اختیار دربار قرار داد. اما این زبان رسمی زبان مردمی نیست زبان کهنه منشیانۀ قرن‌ها پیش است که فقط کاتبان عربی‌دان دربار توانایی نوشتن آن را دارند و تنها درباریان قابلیت فهم آن را. ده‌خدا در ستون چرندپزند زبان دربار و نیز مردم را با همه گونه‌هایش عرضه می‌کند و در جریان متن، فضای سیاسی و اجتماعی حاکم را نشان می‌دهد. زبان مطمئن و پیچیده دربار و علما را بسخره می‌گیرد و سلطه و ابهت آن را می‌شکند. از زبان گونه‌ها و سبک‌های نوشتاری متداول در آن دوران که ده‌خدا آن‌ها را بکار می‌گیرد می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) سبک‌های نوشتاری چون: منشیانۀ، سال‌نامه‌نویسی، اخبار، توصیفی، اعلامیه، تلگراف‌نویسی، ادبی.^{۲۹} ب) گونه‌های زبانی: عامیانه و زنانه، گویش‌های (کاشانی و...)، لوطیانۀ (دانش‌مندی)، علمای دین و...

در این بخش نمونه‌ای از هر یک از این گونه‌های متفاوت می‌آوریم:

۲-۶-۱- نثر منشیانۀ دربار

ده‌خدا زبان دربار را به دلیل اطناب و دشواری فهم آن نمی‌پسندد و آن را بسخره می‌گیرد. با ذکر نمونه‌ای بطور اجمالی مهم‌ترین برجستگی‌های این سبک را بررسی می‌کنیم:

«سواد دست خط ملوکانه با پارلمنت سویس»

آن‌که عالی‌جاه عزت همراه پارلمنت سویس به مراجع کاملۀ همایونی مباهی و مفخر بوده بداند. از قراری که به خاک‌پای جواهر آسای اعلی حضرت قدر قدرت همایونی ما معروض افتاده است، جمعی از مفسدین مملکت و دشمنان دین و دولت، که جز بر باد دادن سلطنتی که خداوند متعال به حکمت بالغۀ خود به ما عطا فرموده، هوایی در سر، و جز اضمحلال اقتداری که اجداد والاتبار ما به ضرب شمشیر برای ما تحصیل فرموده‌اند خیالی در دل ندارند، در قلمرو حکمرانی آن عالی‌جاه عزت همراه اجتماع نموده‌اند از آن‌جا که درجۀ لیاقت و کاردانی و کفایت و دولت‌خواهی آن عالی‌جاه همواره مشهود نظر کیما اثر همایون بوده و می‌باشد، می‌دانیم که در اطاعت اوامر ملوکانه از هیچ چیز حتی از صرف مال و بذل جان دریغ ندارند.

از این رو آن عالی‌جاه عزت همراه را به موجب دست خط آفتاب نقطه مأمور می‌فرماییم که به محض رؤیت فرمان قضا جریان ملوکانه مفسدین مزبور را، که از حلیه دولت‌خواهی عاری و از این رو در پیش‌گاه خداوندی نیز از دین و دیانت بری می‌باشند گرفته و در جلودارالحکمه دولتی به چوب بسته و تا وقتی در فراش‌های حکومتی تاب و توان و در بدن اشرار پوست و استخوان هست بزنند، تا مایه عبرت ناظرین و موجب تنبه سایر گردن‌کشان گردیده و بعد از این بدانند که سلطنت ودیعه‌ای است الهی که از جانب خدای متعال به ما واگذار شده و احدی را حق آن نیست که سر از اطاعت اعلی حضرت همایونی ما بزند یا شانه از یاسا و تزوک سیاست ما خالی کند و چون به کریاس گردون اساس اعلی حضرت ما عرض شده بود که در آن صفحات چوب و فلک صحیح کمتر به دست می‌آید، از این رو به کارگزاران فراش‌خانه مبارکه امر و مقرر فرمودیم که یک بغل ترکه انار که مصداق «من الشجر الاخضر نار» است از باغ شاه طهران، مرکز سلطنت و قلمرو حکمرانی ما چیده و با یک اصله فلکه ممتاز منقش به عالی‌جاه بفرستند.

از طرف گمرک و کرایه اشیاء مرسوله، خاطر آن عزت همراه آسوده باشد.^{۲۰}

از مختصات سبکی این نوع نثر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بکاربردن عناوین و القاب: «عالی‌جاه عزت همراه»، «اعلی حضرت قدر قدرت

همایونی» و...

۲- بکاربردن پربسامد صفت و ترکیبات و گروه‌های وصفی جهت مدح و ادای احترام: «دست‌خط ملوکانه»، «مراحم کامله همایونی»، «خاک‌پای جواهرآسای»، «نظر کیمیاثر»، «اوامر ملوکانه»، «دست‌خط آفتاب نقطه»، «فرمان قضا جریان»، «کریاس گردون اساس»، «فراش‌خانه مبارکه»، «فلکه ممتاز منقش».

۳- استفاده از فعل‌های مرکب با هم‌کردهای نمودن و فرمودن. این فعل‌ها جهت احترام به شاه به صورت جمع بکار می‌رود: «عطا فرموده»، «تحصیل فرموده‌اند»، «مأمور می‌فرماییم» و...

۴- بکاربردن جمله‌های طولانی و مرکب.

ده‌خدا با به تمسخر گرفتن این نثر پیچیده، ابهت و شکوه آن را می‌شکند و بستر را برای ظهور زبانی ساده و عامه فهم که قابلیت انتقال مفاهیم جدید را داشته باشد، آماده می‌سازد.

۲-۶-۲- نثر علمای دین:

این نوع نثر نیز از گزند تازیانه طنز ده خدا در امان نماند. زبان علما همان الگوی کهن و پیچیده سبک دربار را داشت:

ای کاتبین صوراسرافیل! چه چیزی است مر شما را که نمی‌نویسید جریده خودتان را هم‌چنانی که سزاوار است مر شما را که بنویسید آن را و چه چیز است مر شما را با کاغذ لوق و امردان و تمتع از غیر یائسات در صورت تیقن به عدم حفظ مرئه مرعده خود را و در صورت دیدن ما آنان را که الان از حجره دیگر خارج شده‌اند حال گوئی که می‌توانید بنویسید عداى آنها را.

پس به تحقیق ثابت شد ما را به دلائل قومیه بدرستی که آن چنان اشخاصی که می‌نویسند جرائد خود را مثل شما، آنانند عدو ما، آنانند البته عدو خدا. پس حالا می‌گوییم مر شما را که اگر هر آینه مداومت کننده باشید شما بر توهین اعمال ما، یعنی اشاعه کفر و زندقه، پس زود است که می‌بینید باس ما را. هر آینه تهدید می‌کنیم شما را اولاً تهدید کردنی و هر آینه می‌زنیم شما را در ثانی زدن شدیدی و هر آینه تکفیر می‌کنیم و می‌کشیم شما را در ثالث و رابع کشتن کلاب و خنازیر و هر آینه آویزان می‌کنیم شما را بر شاخه‌های درخت توت آن چنانی که در مدرسه ماست. تا بدانید که نیست مر عامیان را بر عالمیان سبیلی. والسلام^{۳۱}

این نوشته ترجمه نامه‌ای عربی است توسط یکی از روحانیون، ده‌خدا طی این مقاله طنز بر آن است تا از طریق بزرگ‌نمایی، نارسایی و دور از فهم بودن، زبان علما را نشان دهد. تأثیرپذیری شدید نحو از زبان عربی و کثرت استفاده واژگان و عبارات این زبان چون: «کاتبین»، «امرد»، «تمتع»، «غیر یائسات»، «تیقن»، «عدم حفظ مرئه»، «عده»، «کون»، «عدا»، «اشاعه»، «زندقه»، «باس»، «کلاب»، «خنازیر»، «سبیل» و هم‌چنین ساختار نحوی کهنه و غیرمعمول... از برجستگی‌های این سبک است.

۲-۶-۳- نثر سال‌نامه‌نویسی:

از دیگر گونه‌های مرسوم و کهن، نوشتن وقایع سال بود که به زبان رسمی کاتبان دربار نوشته می‌شد و حوادثی را برشته قلم می‌کشید که نشان دهنده نظم جامعه و تسلط کامل حکومت (دربار) بر کشور بود. ده‌خدا این نظم و آرامشی را که دربار از آن دم می‌زند به ریش‌خند می‌گیرد:

... و هم در این سال به موجب قانون اساسی تمام حقوق بشری و امنیت جانی و مالی مسکن و شرف به همه سکنه مملکت داده شده دویست و بیست نفر در آذربایجان به دست ارفع‌السلطنه طاش و دوازده نفر در کرمان به دست گل سر سبد ایل جلیل قاجار جوان هیجده ساله فرمان‌فرما و چند نفری از قبیل حاج محمد تقی مازار و برادرش و سید رضای داروغه در یزد به تحریک مشیرالممالک و صدرالعلماء و ده پانزده نفر در کرمان‌شاه به دست اعظم‌الدوله پسر ظهیرالملک و دویست سیصد نفر از ایل قشقایی و سید و مجتهد و غیره به دست پسرهای خلدآشیان قوام شیرازی و پانزده نفر در تبریز در اعجاز آقامیرهاشم آقا با لگد شتر قربانی و عنایت با چند نفر دیگر در غزوه توپ‌خانه به دست مجاهدین فی سبیل‌الچقیق، هفده نفر در عروسی بلقیس تکیه دولت و دوازده نفر در روز ترکیدن «شراپنل» قورخانه به دست غلام‌های (نوکر حیدرف هم‌قطار قنبر، ابوالفتح و ابن‌الظفر، عزادار بی‌ربای قبله‌گاهوم امام حسین(ع) و نور چشمی علی‌اکبر، اعنی صاحب‌القلیج و مالک‌التفنگ مولانا القدور امیربهادر جنگ) به اجل‌خدایی مردند، «الله یتوفی الانفس حین موتها...»^{۳۲}

۲-۶-۴- گونه خبرگویی:

بشارت

چند روز قبل وزارت داخله ما محض کمال عطوفت و مهربانی به هفت وزیر مسؤول دیگر در حضور خودشان اجازه جلوس روی

صندلی مرحمت فرمودند. واقعاً این مکرمت شاهانه درخور
هزارگونه تمجید است...

تعطیل عملیات در حضرت عبدالعظیم

دیروز عملجات بازار دین فروشی از کمی مزد دست از کار
کشیدند و از قرار مذکور آدمی پنج شاهی به مزدشان افزوده
شد.^{۳۳}

۲-۶-۵- گونه گفت‌وگو:

ده‌خدا در گونه گفت‌وگو دست به آفرینش شخصیت‌ها می‌زند و برای هر یک از
آن‌ها گونه‌ای زبان در نظر می‌گیرد و از زبان ایشان سخن می‌گوید. مهارت او در این کار
به علت فهم بالای جامعه‌شناسی و توانایی وی در آفرینش شخصیت‌ها و داستان‌پردازی
است:

آخر یک شب تنگ آمدم، گفتم: ننه. گفت: هان. گفتم: آخر مردم
دیگر هم زن و شوهرند، چرا هیچ‌کدام مثل تو و بابام شب و روز
مثل سگ و گربه به جان هم نمی‌افتند؟
گفت: مرده شور کمال و معرفتت را ببرد با این حرف زدنت که
هیچ به پدر ذلیل شده‌ات نگفتی از این‌جا باشو آن‌جا بشین.
گفتم: خوب، حالا جواب حرف مرا بده.
گفت: هیچی، ستاره‌مان از اول مطابق نیامد!
گفتم: چرا ستاره‌تان مطابق نیامد؟
گفت: محض این‌که بابات مرا بزور برد.
گفتم: ننه به زور هم زن و شوهری می‌شد؟
گفت: آره وقتی که پدرم مرد من نامزد پسرعموم بودم، پدرم
دارائیش بد نبود، آلا من هم وارث نداشتم، شریک‌الملکش
می‌خواست مرا بی حق کند، فرستادم پی همین نامرد از زن
کمتر، که وکیل مدافعه بود که بیاد با شریک‌الملک بابام برد
مرافعه. نمی‌دانم ذلیل شده چطور از من و کالت‌نامه گرفت که بعد
از یک هفته چسبید که من ترا برای خودم عقد کرده‌ام. هرچه
من خودم را زدم و گریه کردم به آسمان رفتم زمین آمدم گفت
الا و لله که تو زن منی.^{۳۴}

جناب مستطاب حجة الاسلام ملاذالانام آقای شیخ فضل الله دامت
برکاته پنج لایحه راجع به طراز اول زیارت شد مطمئن باشید
مجدداً چاپ می‌کنم و به تمام دهات و قصبات و شهرهای اطراف
منتشر خواهم کرد.^{۳۵}

«العبدالأحقر یحیی بن ابوتراب»

۲-۶-۷- اعلان:

هرکس ملاقات نویسنده را طالب باشد از آفتاب پهن تا دم
دمهای نهار مدرسه دارالفنون گرفتار محاکمه. بعد از نهار یعنی
دو ساعت از آن طرف تا آفتاب زردی توی اداره صوراسرافیل،
اول خیابان علاءالدوله روبه‌روی مهمان‌خانه مرکزی.^{۳۶}

۲-۶-۸- گونه توصیفی:

... یادم افتاد ساعت چهار از شب رفته خانه اعظم‌الدوله حکمران
کرمانشاه که خودش در صدر تالار روی مخده مخمل خواب و
بیدار نشسته و سه نفر پیش خدمت محرم کمر نقره در خدمتش
ایستاده یک طرف دلبری طناز مشغول کرشمه و ناز یک طرف
شاهدی شعبده باز مشغول رقص و آواز، نور چراغ‌های نمره سی
و چهل شب تیره را به روشنی روز جلوه داده و بوی عطر بنفشه
و گل سرخ هوا را به روح‌بخشی انفاس همان دلبران مسیح دم
نومده، شراب‌های «خلار» و «شورین» به سیکی روح به مغزها
بالا رفته... و خلاصه آن که تمام اسباب عیش و طرب آماده و
فراهم است و به قدر یک ذره هم منقصت در کار نیست...^{۳۷}

۲-۶-۹- زبان صوفیه:

شیادانی که گاهی خود را پشت نام صوفی پنهان می‌کردند، جزوی از آن دسته
هستند که ده‌خدا به عنوان یک منتقد اجتماعی در مقالات خود با بهره‌گیری از لغات و
اصطلاحات خاص ایشان چون: «خرقه ارشاد»، «مراقبه»، «عالم مکاشفه»، «عالم مجرد»،
«پرده‌های ضخیم زمان و مکان»، «خط استقبال»، «عالم غیب»، «عالم شهود»،

«مرشد»، «خرقه»، «قوس صعود و نزول»، «عالم ملکوت»، «عالم ناسوت»، «جهان حال»، «دنیای قال» و... اعمال ریاکارانه و دروغینشان را بسخره می‌گیرد:

در نه هزار و نهصد و نود و نه سال پیش، یک روز یک نفر از عرفای دورهٔ کیان، خرقةٔ ارشاد را به سر کشیده و با زور و قوت مراقبه یک ساعت بعد از آن، به عالم مکاشفه داخل شد وقتی که در آن عالم مجرد شفاف پرده‌های ضخیم زمان و مکان از جلو چشمش مرتفع شد، در آخرین نقطه‌های خط استقبال یعنی در نه هزار و نهصد و نود و نه سال بعد، چشمش افتاد به یک غول بیابانی که درست قدش به اندازهٔ عوج بن عُنُق بود در حالتی که یک گلیم قشقای را به وزن دویست و نود و هشت من سنگ شاه به جای ریش به خود آویخته و گنبد دواری همه مرکب از هشتصد و نود و دو پارچه عبا و قبا و آرخالق از البسهٔ شعار خلفای عباسی (یعنی سیاه) شُل و شلاته ژولیده و گوریده به سر گذاشته و یک جفت پوست خربزه‌های چهار جو را که به تصدیق اهل خبره هر دو تا دانه‌اش بار یک شتر است به پا کشیده بود با قدم‌های بلند از عالم غیب رو به عالم شهود می‌آمد مرشد مزبور که به محض دیدن این هیأت هول‌ناک چشمش را از ترس روی هم گذاشته بود محض این‌که برای دفعهٔ آخر این غول صحرای مکاشفه را درست و رانداز کند چشمش را باز کرد این دفعه دید یک نفر از ملائکه‌های غلاظ و شداد قدری از دوده‌های تنورهای جهنم در یک کاسهٔ تنباکو خمیر کرده و با یک قلم کتیبه‌نویسی از آن خمیر برداشته در پیشانی همین غول بیابانی چیزی می‌نویسد...

از دیدن این منظرهٔ هول‌ناک و عوالم مرموز و مجهول ترس بر شیخ مزبور مستولی شده و تکانی به خود داد خرقة را یک سو انداخته و به عبارت اخری از قوس صعود به قوس نزول و از عالم ملکوت به عالم ناسوت و از جهان حال به دنیای قال مراجعت کرد در حالتی که از کثرت غلبهٔ حال عرق از سر و ریشش می‌ریخت...^{۳۸}

ده‌خدا در نوشته‌های خود جمله‌ها و عبارتی از لهجه‌ها و زبان‌گونه‌های مختلف چون کردی و ترکی بکار می‌برد. متن زیر گفت‌وگویی به لهجه کاشانی است که میان دو زن رد و بدل می‌شود:

... و در کاشان زن همسایه دست راست از روی پشت بام داد زد: ننه حسنی!

ننه حسن جواب داد: چیه؟

گفت: عمو حوسای چه طونه؟

گفت: خاک تو سرم کنن تمونه.

گفت: چه طو تمونه؟

گفت: دندونانش کلوچه، چشاش به طاقه.

گفت: یه قذه تربت تو حلقش کن.

گفت: می‌گم تمونه.

گفت: نگونگو!!! مگه جو دست من و توه؟ جو دست حساین مظلومه.^{۳۹}

۲-۶-۱۱- گونه عامیانه زنانه:

ده‌خدا در خلال «مکتوب یکی از مخدرات» تصویری از زن ایرانی عصر قاجار ارائه می‌کند. لحن متضرعانه، توسل به نفرین و التماس و هم‌چنین باورهای خرافی حاکی از بی‌سوادی زنان و ظلم و جور است که جامعه عقب افتاده آن دوران در حق آن‌ها روا می‌داشت:

آی کبلا دخو! خدا بچه‌های همه مسلمانان را از چشم بد محافظت کند. خدا این یک‌دانه مرا هم به من زیاد نبیند. آی کبلای! بعد از بیست تا بچه که گور کرده‌ام اول و آخر همین یکی را دارم آن را هم باباقوری شده‌ها چشم حسودشان بر نمی‌دارد ببینند. دیروز بچم ساق و سلامت توی کوچه و رجه و ورجه می‌کرد، پشت کالسکه سوار می‌شد، برای فرنگی‌ها شعر و غزل می‌خواند.

یکی از قوم و خویش‌های باباش که الهی چشم حسودش درآد، دیشب خانه ما مهمان بود، صبح یکی به دو چشم‌های بچم رو هم افتاد. یک چیز می‌پای چشمش درآمد. خاله‌ش می‌گوید چه می‌دونم بی‌ادبیست «سندۀ سلام» درآورده...

می‌گویند ببر پیش این دکتر مکتورها، من می‌گم مرده شور
خودشان را ببرد با دواهاشان این گرت مرتها چه می‌دانم چه
خاک و خلی است که به بچم بدهم. من این چیزها را بلد نیستم.
من بچم را از تو می‌خواهم. امروز این جا فردا قیامت. خدا کور و
کچل‌های ترا هم از چشم بد محافظت کند. خدا یکیت را هزارتا
کند. الهی این سر پیری داغشان را نبینی. دعا دوا هرچی
می‌دانی باید بچم را دو روزه چاق کنی. اگر چه دست و بال‌ها
تنگ است اما کله قند تو را کور می‌شوم روی چشم می‌گذارم
می‌آرم. خدا شما پیرمردها را از ما نگیرد.^{۴۰}

(کمینه اسیرالجوال)

۲-۶-۱۲- گونه لوطی‌ها (داش مشدی)

این گونه زبانی که در روزنامه شرافت نیز مورد استفاده قرار گرفت^{۴۱} و در آن
ستونی به این سبک نوشته می‌شد، زبان مشت‌ها و جاهل‌های تهران بود. این افراد از
طبقه‌های اجتماعی پایین محسوب می‌شدند. تلفظ غیررسمی و بکار بردن تعبیرات و
اصطلاحات عامیانه از بارزترین ویژگی‌های این زبان گونه است:

(مکتوب محرمانه)

پارمیرزاد! نازجونت پهلون اما جون سیلای مردونت حالا که
خودمونیم ضعیف چزونی کردی. نه ملا باشی، نه رحیم شیشه‌بر،
نه آن دو تا سید. این‌ها هیچ کودومشون نه ادعای لوطی‌گیری
شون می‌شد، نه ادعای پهلونی شون بی خود اینار چزوندی! حالا
نگاه کن! جون جوونیت اینم از بی‌غیرتی بچه محله‌هاش بود که
ترا توی ولایتشون گذاشتن بمونی، اگر بچه‌های «انجمن ابوالفضل»
همون فرداش جل و پوستت به دوش دادند چه می‌کردی؟
خوب رفیق تو توی انجمن‌های طهرون این قذقه قسم‌های پا زخم
خوردی که چه می‌دونم من قداره بند مجلسم، هواخواه
مشروطه‌ام. چطور شد پات به آن جا نرسیده، مثل نایبای
قاطر خونه، پای روزنومه‌چی، آخوند، اولادای بیغمبر چوب بستی؟



نگو بچه‌های طهران نفهمیدن که چطور حقه سوار کردی. ماه‌ها همونروز که شنیدیم زاغ سیات چوب زدیم معلوم شد که همون سیده که ترا برد پیش مشیرالسلطنه حاکم رشت کرد، روبندت کرده و با همون سیده دست به یکی بودین.

مخلص کلوم، پهلوون رو در واسی ازت ندارم، تو روت می‌گم: اگر آدم از چند سال تو گود کار کردن می‌تونست حاکم بشه حالا «حاجی معصوم» و «مهدی گاوکش» هر کودوم واسه خودشون یک آتایک بودن.

بچه‌های چاله میدون همه شون سلوم دعای بلند بهت می‌رسونن. باقیش غم خودت کم.^{۴۲}

«امضاء محفوظ»

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، طباطبایی، استاد محیط، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶، ص ۹۴.
۲. در این باره ر.ک: مشروطه ایرانی، آجودانی، دکتر ماشالله، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۳.
۳. «اندیشیدن و آزادی»، ص ۱۳۵-۱۶۴، نیز نک، تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، پروین، ناصرالدین، تهران، مرکز نشر دانش‌گاهی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۷.
۴. استاد محیط طباطبایی در کتاب خود «تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران» در این باره می‌گوید: «اختلاف وضع و سطح مطلب و کیفیت تدوین و تحریر در این روزنامه‌ها به تعداد آنها بود». (ر.ک: ص ۹۵).
۵. برای توضیح بیشتر ر.ک: تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۳.
۶. ر.ک: از صبا تا نیما، آرین‌پور، یحیی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۵.
۷. ر.ک: تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ج ۲، ص ۵۰۴.
۸. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۱-۲۸. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۹۴-۹۵.
۹. در این باره ر.ک: تاریخ ادبیات و مطبوعات در دوره مشروطیت، براون، پرفسور ادوارد، ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی به قلم، محمد عباسی، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۵-۱۳۴۱، ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۵۸.
۱۰. ر.ک: پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، کامشاد، حسن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۶۶.
۱۱. ر.ک: روزنامه‌ صوراسرافیل، تهران، انتشارات رودکی، ۱۳۶۱، پیش‌گفتار.

۱۱. ر.ک: تاریخ جراید و مجلات فارسی، صدر هاشمی، محمد، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲۹.
۱۲. ر.ک: صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، عابدی، کامیار، تهران، نشر نادر، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴.
۱۳. ر.ک: تجدد ادبی در دوره مشروطه، آژند، یعقوب، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵.
۱۴. ر.ک: مقالات دهخدا، به کوشش دبیر سیاقی، دکتر سیدمحمد، تهران، انتشارات اخوان خراسانی، ۱۳۸۲، ص ۹.
۱۵. ر.ک: تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطه، ج ۲، ص ۴۹۹.
۱۶. ر.ک: پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، ص ۶۹.
۱۷. ر.ک: از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۲۴۵.
۱۸. دهخدا به طنز آن را به گونه «ترک عادت موجب مرض نیست» آورده است. ر.ک: روزنامه صوراسرافیل، شماره ۱.
۱۹. ر.ک: روزنامه دولت علیه ایران، چاپ کتابخانه ملی، ۱۳۷۲، ش ۴۷۴، ص ۳۰.
۲۰. ر.ک: لویح آقا شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۳۶ و ۳۷.
۲۱. ر.ک: روزنامه صوراسرافیل، شماره ۲۵.
۲۲. ر.ک: صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۳۱.
۲۳. ر.ک: روزنامه صوراسرافیل، پاورقی شماره ۲۷ و ۲۸.
۲۴. ر.ک: تجدد ادبی در دوره مشروطه، ص ۲۴.
۲۵. ر.ک: پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، ص ۶۷.
۲۶. ر.ک: روزنامه صوراسرافیل، شماره ۳.
۲۷. ر.ک: درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مدرسی، دکتر یحیی، تهران، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸.
۲۸. ر.ک: مقالات دهخدا، مقدمه، ص ۱۳.
۲۹. ر.ک: صوراسرافیل و علی اکبر دهخدا، ص ۱۲۷.
۳۰. ر.ک: روزنامه صوراسرافیل، ش ۲ از سال دوم.
۳۱. ر.ک: همان، ش ۱۶.
۳۲. ر.ک: همان، ش ۲۷.
۳۳. ر.ک: همان، ش ۶.
۳۴. ر.ک: همان، ش ۲۲.
۳۵. ر.ک: همان، ش ۵.
۳۶. ر.ک: همان، ش ۵.
۳۷. ر.ک: همان، ش ۳۰.

۳۸. ر.ک: همان، ش ۲۱.
 ۳۹. ر.ک: همان، ش ۲۷.
 ۴۰. ر.ک: همان، ش ۱۱.
 ۴۱. ر.ک: روزنامه‌های ایران، رابینو، ه.ل، ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸-۱۷۹.
 ۴۲. ر.ک: روزنامه صوراسرافیل، ش ۱۷.

کتاب‌نامه

الف) کتاب‌ها

۱. آجودانی، ماشاءالله، یا مرگ یا تجدد: دفتری در شعر و ادب مشروطه، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۲.
۲. آرین‌پور، یحیی. از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، ۲ جلد، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۲.
۳. آژند، یعقوب. تجدد ادبی در دوره مشروطه، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵.
۴. براون، ادوارد. تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، ترجمه و تحشیه به قلم: محمد عباسی، ج ۲، تهران، کانون معرفت، ۱۳۴۱-۱۳۳۵.
۵. پروین، ناصرالدین. تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ۲ جلد، تهران، مرکز نشر دانش‌گاهی، ۱۳۷۹-۱۳۷۷.
۶. ده‌خدا، علی‌اکبر. مقالات، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات اخوان خراسانی، ۱۳۸۲.
۷. صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران، ۴ جلد، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳.
۸. طباطبایی، استاد محیط. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۶.
۹. عابدی، کامیار. صوراسرافیل و علی‌اکبر ده‌خدا، تهران، نشر کتاب نادر، ۱۳۷۹.
۱۰. کامشاد، حسن. پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۱. مدرسی، یحیی. درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.

ب) جراید

۱. روزنامه دولت علیه ایران، ۲ جلد، تهران، کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۲. روزنامه صوراسرافیل، دوره کامل، انتشارات رودکی، تهران، ۱۳۶۱.
۳. لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.